

# سیر دانش و فرهنگ ایران در ادوار مختلفه بعد از اسلام

## مساجد بزرگ نخستین مراکز و مجامع درسی در سده نخستین اسلام

علی سامی

از سده چهارم بعد چون پاره‌ای از مدرسان بحث و گفتگو و مناظره را خلاف احترام مساجد و آنجا را مخصوص نماز و عبادت و نیاز میدانستند، از اینرو محل تعلیم و تعلم را در مدارس قرار دادند و از آن تاریخ بعد بر تعداد مدارس در شهرها افزوده گردید. شهر نیشابور بطوریکه نوشته‌اند در این کار پیشگام و یکی از بزرگترین مراکز علمی ایران در خراسان بزرگ گردید. نخستین مدرسه‌ای که در این شهر بنا شد بر حسب نوشته صاحب تاریخ علمای نیشابور بتاریخ ۴۰۶ ه. ق. (۱۰۱۵ م) توسط حاکم آنجا برای ابواسحق اسفراینی متوفی ۴۱۸ ه. ق. (۱۰۲۷ م) و مدرسه دیگری بود که برای ابن فورک متوفی ۴۰۶ ه. ق. ساخته شده بود. ابوبکر بستی که از بزرگان مدرسان نیشابور بود متوفی ۴۲۹ ه. ق. (۱۰۳۷ م) در کنار خانه خود مدرسه‌ای برای طلاب بساخت و مال زیادی برای اداره آن وقف کرد. مدرسه بیهقیه منسوب به بیهقی متوفی ۴۰۵ ه. ق. و مدرسه سعیدیه که نصر ابن سبکتکین برادر سلطان محمود غزنوی بنا کرد و مدرسه اسمعیل استرآبادی صوفی و اعظم هم در شمار مدارس نخستین می‌باشد.

مدرسه نظامیه خواجه نظام الملک در بغداد و نیشابور و جاهای دیگر ایران معروف و هر کدام بمنزله دانشکده‌های بزرگ عصر خود بوده‌اند.

این مدارس بتدریج مرکز تدریس و بحث و فحص گردید و حوزه‌های درسی آنها فلسفه و علوم ریاضی چون حساب و هندسه و هیئت، و علوم ادبی چون عروض و قافیه و لغت و امثال و شعر، و علوم دینی مانند تفسیر و حدیث و فقه و مقدمات اصول تدریس می‌شد.

مراکز علمی و آموزشگاههایی که پیش از اسلام در نواحی

اساس تحصیلات در ایران بعد از اسلام تا دیرزمانی با علوم دینی توأم و مباحث فلسفی و ادبی و اجتماعی همراه با مباحث دینی تدریس میشد.

برای تحصیلات دو نوع مدرسه وجود داشت: مکتب که مخصوص فراگرفتن تحصیلات دوره مقدماتی یا ابتدائی باصطلاح امروز، و مدارس ویژه دوره‌های عالی‌تر. در مکاتب خواندن و نوشتن قرآن و واجبات و امور دین و سیاق فراگرفته میشد و در مدارس تفسیر و حدیث و فقه و علم کلام و علم رجال و انساب و اخلاق و علوم ادبی و عربی می‌آموختند.

این مکاتب و مدارس توسط روحانیان و علماء و اصحاب دین اداره میشد و بانیان و کمک‌کنندگان باین تأسیسات هم نیت‌شان اشاعه و ترویج و تقویت مذهب و امور مربوط به دین بوده است.

در این سلسله مقالات از وضع مدارس و امور تحصیلی و مدارس و کتابخانه‌ها و مراکز و مجامع درسی ایران در دورانیهای مختلفه بعد از اسلام سخن گفته خواهد شد.

تا حدود سده چهارم هجری مکتب‌هایی وجود داشت که در آنجا راویان و معلمان علوم ادب به تعلیم روایات و فنون ادبی مشغول بودند. این مکتب‌ها محدود و مختصر و معلمانشان از روحانیان بوده که مزدی از طلاب نمیگرفتند. علاوه بر این مکتب‌ها، حوزه‌های درسی هم در بعضی از مساجد بزرگ برپا میشد.

در مرکز خلافت عباسی نخستین مؤسسه‌ای شبیه بمدرسه که ساخته شد در زمان المعتضد بالله (۲۷۹ تا ۲۸۹ ه. ق.) بود که در کنار کاخ شمس‌اسیه حیاط‌ها و خانه‌هایی برای سکونت دانشمندان و مدرسان ساخته شده و مستمیری هم برای آنان ترتیب داده بودند.

مختلف شاهنشاهی ساسانی وجود داشت تا چند سده پس از اسلام نیز دایر بود مانند گندیشاپور دانشگاه بزرگ عهد ساسانی در خوزستان و همچنین مدارسی که در فارس و خراسان و ماوراءالنهر و تبریز و ری و اردشیر (ریشهر) دایر بوده است. همین مدارس و مراکز علمی در سده‌های نخستین هجری اساس دانش و فرهنگ اسلامی گردید.

گندیشاپور مخصوصاً تا اوایل قرن سوم هجری که برگسترش و شهرت بغداد افزوده شد و آن شهر مرکز بزرگ فرهنگ اسلامی گردید، دایر، و بهمان کیفیت زمان ساسانیان مرکزیت و اهمیت علمی و پزشکی خود را نگاه داشت، و پزشکان دربار خلفای عباسی استادان و رؤسای همین دانشکده بودند. خاندان بختیشوع دسته‌ای از همین پزشکان و دانشمندان دانشگاه گندیشاپور بودند که در دستگاه عباسیان قرب و منزلت شایانی پیدا کردند.

این مدارس پایه دانش و فرهنگ اسلامی را استوار ساخت، بیمارستانها و رصدخانه‌ها محل آموزش دانش پزشکی و اختر-شناسی شد. علوم ریاضی هم تدریس میگردید، ولی علوم عقلی و حکمتی که علوم اولیه تعبیر میشد و از رشته‌های مهم دانش عهد ساسانی و ایران پیش از اسلام بود، در اثر پاره‌ای از تعصبات مذهبی توجه نمیشد. اما در سده‌های بعد رونق و رواج اولیه خود را از سر گرفت.

علوم عقلیه که بآن علوم اوائل، علوم قدما، علوم قدیمه نیز میگفته‌اند و بعدها در فرهنگ اسلامی هم داخل شد عبارت از فلسفه، حکمت، الهیات، منطق، و طبیعیات، و در برابر آن علوم نقلیه یا علوم شرعیه قرار داشت. علوم شرعیه عبارت بود از علم قرائت، تفسیر قرآن، علم الحدیث، علم فقه و علم کلام که از قرن چهارم بعد اهمیت یافت و علوم ادبی چون صرف و نحو و لغت و معانی بیان و نقد شعر و نثر و قافیه و بدیع و عروض. علوم معقول را چون تصور میکردند که برای اعمال دینی فایده‌ای ندارد و چه بسا که بانحراف از راه راست منتهی میشود تدریسش را اجازه نمیدادند.

مشرعین که دسته عظیمی از علمای سده‌های نخستین اسلامی را تشکیل میدادند اختلاف شدیدی با فلاسفه و مدرسان و طلاب علوم عقلی داشتند زیرا اصول عقلانی را با دیانت مابین و معایر میدانستند و منطقه‌شان هم این بود که چون بنیان‌گزاران علوم عقلی و فلاسفه ایرانیان و یونانیان و رومیان بدیافت‌های دیگر غیر از دیانت اسلام متدین بوده‌اند بنابراین استفاده از مبادی آن فلسفه‌ها و دانش‌ها در اصول دیانت اسلام کفر محض و بیروان حکما و فلاسفه را تکفیر می‌نمودند.

در سده چهارم که خلفای عباسی و پادشاهان و امیران محلی ایران از فیلسوفان و حکیمان حمایت میکردند، مشرعین هم از ایذاء آنان میکاستند و همینکه اهل شریعت در دستگاه حاکمه

نفوذی می‌یافتند، باز بر حکما و فلاسفه و دانشمندان این علوم تاخته و ناراحتی برایشان فراهم می‌ساختند.

علم کلام را اینطور تعریف کرده‌اند که در آن از ذات باری تعالی و صفات او و احوال ممکنات از مبداء تا معاد بر طبق قوانین و احکام اسلام بحث میشود و این قید اخیر از آن سبب است که علم کلام با فلسفه اولی و علم الهی یا مابعدالطبیعه اشتباه نشود. فراگیرندگان این علم را متکلمین مینامیدند. علم کلام در اثر اندیشه‌های گوناگون ملل اسلامی بوجود آمد. زیرا کتابهای فلسفی ایرانی و یونانی و رومی و هندی و غیره در این سده ترجمه شد و در دسترس طالبان آن علوم قرار گرفت و آن اندیشه‌ها اغلب با عقاید و افکار اسلامی متباین و متعارض بود. بویژه آنکه در آغاز خلافت عباسیان کتابهای پاره‌ای از مذاهب دیگر مانند مانویان منتشر گردیده و مسلمانان بر آن شدند که در رد آن عقاید و ادیان و اثبات آراء خود، اقدام کنند و این بر خورد، علم کلام را بوجود آورد.

تلاش متکلمین هم این بود که موازین دینی را با دلایل عقلی وفق دهند و اشکالات وارده بردین را با دلایل فلسفی و منطقی رفع نمایند. متکلمین، هم مورد طعن و لعن و بغض متشرعین و اهل سنت و جماعت بودند و هم با فلاسفه نمی‌ساختند زیرا متشرعین معتقد بودند که بحث‌های متکلمین به شک در مبادی اسلام و کفر میانجامد و پیروان خود را از آمیزش با آنها باز میداشتند و گاهی علمای کلام را زندیق میدانستند. در ترد فلاسفه هم چون برای اثبات وجود خدا و روح و معاد و امثال آن به نص صریح قرآن و احادیث حضرت پیغمبر استناد می‌جستند، مردود بودند زیرا فلاسفه این گونه امور را میخواستند با توجه بفلسفه ایرانی و یونانی و هندی ثابت کنند.

فلاسفه هم گاهی باهم اختلاف داشتند زیرا پاره‌ای پیرو عقیده افلاطون و عده‌ای هم طرفدار فلسفه ارسطو بودند. ریاضیات که شامل علم حساب و هندسه و هیئت و موسیقی بوده است و در قرون وسطی این تقسیمات بنام ارکان علوم چهارگانه خوانده میشد.

مساجد کهنترین و متناسبترین جایگاه اجتماعات دین و ضمناً مراکز آموزش هم بود و این موقعیت برای مساجد تا پس از آنکه مدارس زیادی ساخته گردید، نگاهداشته شد و بسیاری از مدها و مدارس عالی‌مقام، حوزه‌های درسی خود را در مساجد برپا می‌ساختند و از همین جهت است که سبک معماری مدارس قدیمه در ایران اغلب با سبک مساجد قدیمی از لحاظ کاشی کاری و طاقهای ضریبی و غیره یکسان و همانند است.

مسجد عمر در مصر و مسجد بصره و مسجد کوفه و مسجد حضرت پیغمبر در مدینه و سایر مساجد جامع درس تاسر کشورهای اسلامی، مرکز تعلیم و تربیت بوده است. مسجد بصره که حسن بصری حلقه‌های درس آنرا داره میکرده معروف میباشد.

ابن بطوطه سیاح معروف مراکشی که در سده هشتم هجری بایران آمده از مسجد جامع عتیق شیراز و مسجد جامع منصور در بغداد سخن گفته که در آنجاها حوزه درسی بوده و خود او در این حوزه‌های درسی حاضر شده است، در حالیکه در این دو شهر مدارس بزرگ و مهمی چون مدرسه‌ای که خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر دانشمند سلطان ملک‌شاه سلجوقی در بغداد بنام نظامیه بغداد ساخته بود، و یا در شیراز مدارس عدیدیه‌ای بوده است که در زمان پادشاهان آل‌بویه و اتابکان ساخته شده بود و در تاریخها و سفرنامه‌ها بدان اشاره شده است. در خانقاهها و پرستشگاههای متصوفه و آرامگاهها و تکایا و رباطها نیز حوزه درسی برپا میگردد، و طلاب و دانش‌آموزانی در آنجا بفرگرفتن دانشهای معمول زمان مشغول میشدند.

همین مورخ که حدود سال ۷۲۷ ه. ق. از شیراز دیدن کرده در حالات شیخ مجدالدین قاضی القضاة بزرگ شیراز مینویسد که: «چون شیراز وارد شدم نیتی بدل نداشتم جز زیارت شیخ قاضی امام مجدالدین اسمعیل پسر محمد خداداد که قلب اولیاء و یگانه روزگار و صاحب کرامات است. من برای زیارت شیخ بمدرسه مجدیه رفتم که خود او بنا کرده و در همانجا سکونت دارد. در این ملاقات سه تن از همراهان نیز با من بودند. فقها و بزرگان شهر انتظار شیخ را داشتند و هنگامی که او برای نماز عصر بیرون آمد، مجدالدین و علاءالدین پسران روح‌الدین برادر شیخ در طرفین او بودند. چون شیخ ضعف بصر داشت و بسیار سالخورده است امور قضا را این دو برادرزاده اداره میکنند. من بشیخ سلام دادم او با من معانقه کرد و دستم را گرفت و باهم رفتیم تا به نمازگاه رسیدیم. در اینجا شیخ دست مرا رها کرد و اشارت فرمود که در کنار او بایستم. من قبول کردم پس از نماز در حضور شیخ از کتاب «المصابیح و شوارق الانوار» ساعتی خوانده شد و سپس برادرزادگان او مسأله‌ای راجع بامور قضائی با او در میان نهادند. آنگاه بزرگان شهر برای سلام نزد او آمدند و این رسم آنان است که در هر بام و شام زیارت شیخ بیایند...»

همین دانشمند در جای دیگر سفرنامه خود مینویسد: «قبر شیخ روزبهان در مسجد جامعی واقع شده که شیخ در ایام حیات خود خطیب آنجا بوده است و قاضی مجدالدین سابق‌الذکر در همین مسجد نماز میخواند و من بحث از کتاب مسند امام ابو عبدالله محمد ابن ادریسی شافعی را و همچنین کتاب مشارق الانوار امام رضی‌الدین حسن چغانی را در همین مسجد از قاضی مجدالدین شنیدم.»

شیخ بزرگوار سعدی نیز در چند جا در گلستان و بوستان بمساجد جامعی که در آن حوزه‌های درسی دایر بوده و در قرن هفتم هجری مورد دیدار و استفاده وی قرار گرفته اشاره مینماید. از آنجمله در باب پنجم عشق و جوانی ضمن بیان حکایاتی میگوید

که: «بجامع کاشغر در آدمم جوانی دیدم که مقدمه نحو زمخشری در دست و همی خواند که ضرب زید عمر او و کان عمر متعدیاً تا آخر حکایت...» و یا در باب ششم (باب ضعف و پیری) میفرماید با طایفه‌ای از دانشمندان در جامع دمشق بحثی همی کردیم، و یا در باب هفتم از معلم تندخو و ترش رو و تلخ‌گفتاری در دیار مغرب صحبت مینماید که چون از خوی بد و خیانت او واقف شدند او را برانندند و مکتبش را به پارسانی سلیم و معلمی ملایم و متین دادند و در پایان این حکایت میگوید: «بعد از دو هفته که بر در آن مسجد گذر کردم، معلم اولین را دیدم که دلش را خوش کرده بودند و بمقام خویش برگردانده بودند...»

بطور کلی تا پنجاه سال پیش که فرهنگ کشور هنوز تکان اساسی و مهمی نخورده بود و مدارس جدید بحد کافی تأسیس نگردیده، مکتب‌خانه‌ها و حوزه‌های درسی مدرسان عالیمقام اغلب در شبستان و صفه‌های مساجد تشکیل میشد.

در شبستان مسجد آدینه‌ای بود که عبدالرحمن ابن‌سمره در قرن اول هجری ساخته بود، حسن بصری دانشمند معروف مذهبی قرن اول و دوم هجری مدتی در آنجا تدریس میکرد و همچنین در بخارا که معروف به «قبة الاسلام» بود، چند مسجد داشته که در آن برای تعلیم علوم شرعی و دینی استفاده میشده است. ابن‌فقیه تاریخ‌نویس معروف قرن چهارم هجری از مساجدی در فارس و بلخ و هرات و سیستان نام برده که حوزه‌های درسی در آنجاها دایر بوده است.

در نیشابور هم که یکی از مراکز مهم سیاسی و علمی خراسان بوده، از این قبیل مساجد بزرگ مانند (جامع منیعی) و (مسجد قدیم) داشته که مرکز تعلیم و تعلم بوده است. مسجد جامع منیعی مخصوصاً کتابخانه معتبری داشته که در حمله غزها بسال ۵۴۸ ه. ق. بغارت رفت. در بردسیر کرمان مسجد بزرگی بنام (جامع تورانشاهی) وجود داشته و کتابخانه‌ای هم ضمیمه آن بود که پنجهزار جلد کتاب داشته است. در یزد علاءالدوله کالنجار از امراء دوره سلجوقی مسجدی بنام (جامع قدیم) یا (مسجد قدیم جمعه) ساخته بود که تا حدود قرن نهم هجری مورد استفاده طلاب و معلمان و مدرسان بوده است. حوزه‌های درسی این مساجد هر کدام از دروس، مدرّس و معلم علیحده‌ای داشت و گاهی چند گروه در یک مسجد تشکیل میشد که گروه تعلیم و تعلم رشته و دروسی را عهده‌دار بودند.

طلبه‌ها و دانش‌آموزان در این حوزه‌های درسی بگرد معلم و مدرس حلقه زده که آنرا حلقه درس (مانند کلاس امروزی)

۱- مدرسه «ابن فورک» متوفی سال ۴۰۶ ه. مدرسه بیهقیه منسوب به بیهقی متوفی ۴۰۵ ه. مدرسه سعیدیه که بصراین سبکتکین برادر سلطان محمود غزنوی ساخته بود، مدرسه اسمعیل استرآبادی صوفی واعظ، مدرسه استاد ابی‌اسحق از مدارس معروف دیگر میباشد.

مینامیدند و این رسم از زمان حضرت پیغمبر (ص) آغاز شد که صحابه در مسجد مدینه بدور حضرت حلقه زده فرمایشات آن بزرگوار را می‌شنیدند و بخاطر میسپردند .

مقدمی در مسجد جامع قاهره یکصد و ده مجلس از مجالس درس را بر شمرده که پس از برگزاری نماز عشا دایر بوده است ، و جامع منصور در بغداد قدیمی‌ترین مسجد جامعی بود که مرکز تدریس و تعلیم علوم بوده است . ابراهیم بن محمد نقطویه متوفی سال ۳۲۳ هـ . ق . مدت پنجاه سال در همین مسجد جامع تکیه بستونی می‌نشست و درس میداد . ابو حامد احمد ابن محمد اسفراینی متوفی بسال ۴۰۶ هـ . ق . در مسجد عبدالدین مبارک در بغداد حوزه درسی داشته که روزانه ۳۰۰ تا ۷۰۰ طلبه درس درس او حاضر میشدند ، ابوالطیب صلحو کی فقیه و مفتی نیشابور در مجلس درسش بیش از ناصد طلبه حاضر میشدند ، برای اداره مدارس و تدریس سعی میکردند که از زبردست‌ترین و فاضلترین و با شخصیت‌ترین دانشمندان زمان استفاده شود . هنگامی که خواجه نظام الملک وزیر دانشمند و با تدبیر ملک‌شاه سلجوقی در نیمه‌های سده پنجم هجری مدرسه نظامیه بغداد را که یکی از دانشگاهها و مراکز مهمه علمی عصر خود گردید ، تأسیس نمود ، نخستین مدرس عالی‌قدری که نامزد تدریس و سرپرستی این دانشگاه بزرگ گردید ابواسحق ابراهیم ابن علی شیرازی بود که در فیروز آباد متولد شده و از بزرگترین علمای شافعی زمان خود شمرده میشد .

#### وضع تدریس در مساجد و مدارس قدیمه :

وضع تدریس در مساجد پیش از آنکه مدارس قدیمی دایر گردد ، بر این روش بوده که هر دانشمند و مدرس قسمتی از مسجد را برای کار تعلیم خود انتخاب مینمود و طلاب حلقه وار بگرد او می‌نشستند و به تقریرات و بیانات معلم گوش میدادند و یادداشت برمیداشتند . این حلقه بنام همان مدرس نامیده میشد و هر حلقه ویژه درس جداگانه‌ای بود . مثلاً در بعضی حوزه‌ها و حلقه‌ها فقه ، بعضی علوم مربوط بقرآن و در بعضی بحث‌های ادبی میشد . بحث‌های مربوط به قرآن و احادیث و اخبار و فقه ، از همه رشته‌ها منظم‌تر و رایج‌تر بود . گاهی یک طلبه در اوقات مختلف در چند حلقه حاضر میشد و از محضر چند مدرس استفاده میکرد و بعضی از طلاب هنگامی که مدرس درس مطلوب خود را در شهری نمی‌یافت بشهر دیگری میرفت و اطلبوا العلم ولو بالصین را نصب العین خود داشت و چه بسا که دانشجو و طلبه‌ای در راه کسب دانش و فرهنگ از ماوراءالنهر تا اقصی نقاط مغرب و اندلس میرفت . بطوریکه گفته شد در مساجد غیر از علوم نقلیه یا علوم اواخر ، درس دیگری از علوم عقلیه داده نمیشد و اینگونه حوزه‌های درسی خصوصی در خانه‌ها تشکیل میشد . تدریس ریاضی و پزشکی مجاز و در بعضی از مدارس این دو علم یاد داده میشد . تدریس با دو دسته بود یکی مدارس و دیگری معبد -

مدرسان از بین دانشمندان پایه اول و استادان بنام که معروفیت داشته‌اند انتخاب میشده و اگر استاد حائز شرایط پیدا نمیشد ، نایب مدرس تعیین میگردید (استادیار) . معید یعنی تکرار - کننده موظف بود درسی را که مدرس و استاد آن کرسی تدریس میکرد ، دوباره برای طلبه‌ها و شاگردان بازگو و تکرار نماید ، تا اگر شاگردی درس و مطلب را درک نکرده و یا نتوانسته باشد آنرا بحافظه بسپارد و یا یادداشت بردارد ، مجدداً از آن اطلاع پیدا کند . درسه‌ها به طلاب دیکته میشد و املاء گوینده برای آنکه کلام مدرس را بهتر بشنود بر بلند می‌نشست و بحضران در حوزه درس ، میرسانید .

در مدارس بزرگ مانند نظامیه‌ها و مدرسه مستنصریه و مدرسه ری و نظایر آن اینطور بود که مدرس عالی‌مقام بر کرسی تدریس می‌نشست و لباس رسمی شبیه طیلسان بنام (طرحه) می‌پوشید با عمامه در کمال وقار و آرامش ، شروع بتدریس میکرد . دوفتر معید (تکرار کننده) نیز طرفین او می‌ایستادند و سخنان استاد را برای افرادی که در طرفین بودند تکرار و املاء مینمودند . گاهی شخصیت‌های بزرگ و وزراء هم در حوزه درسی مدرسان عالی‌مقام حاضر میشدند . مثلاً هنگامی که در سال ۶۷۱ هـ . ق . شرف‌الدین هارون پسر شمس‌الدین صاحب‌دیوان جوینی بر کرسی درس مدرسه نظامیه تدریس میکرد ، عمش علاء‌الدین صاحب‌دیوان که حاکم بغداد بود و همه اعضاء و عمال دولت و مدرسان و علماء و فقهاء در جایگاه مخصوص نشسته و سخنان او را گوش میگرفتند . مدرس درس را به سپاس و ستایش خدا و پیغمبر آغاز مینمود و گاهی توسط اشخاص خوش صدا چند آیه از کلام‌الله مجید خوانده میشد و در پایان درس بسلامتی مردم شهر و حضاران دعا میکردند .

دوباره مراسم به تدریس نشستن و املاء حدیث کردن صاحب بن عباد مینویسند : که :

«صاحب ابن عباد هنگام وزارت چون عازم املاء حدیث میشد بریخت و قواره اهل علم در می‌آمد ، طیلسانی میپوشید و تحت‌الحنکی میانداخت . روزی باین هیئت وارد محل املاء شد گفت مقام مرا در علم میدانید ، همه حاضرین گفتند بله ، بعد گفت آنچه از کوچکی تا امروز خرج کرده‌ام از مال پدر و جدم بوده ، با وجود براین اطمینان ندارم که زور و تجاوزی نشده باشد . من خدا را شاهد میگیرم و از شما شهادت میخواهم که من اکنون از هر گناهی مرتکب شده‌ام ، توبه میکنم . آنوقت داخل حجره مخصوص میشد که آنرا «بیت‌التوبه» میگفت و یک‌کف‌فته باین حال و هیئت بود تا خطوطی از فقه‌ها باو میرسید که توبه‌اش صحیح است . بعد از آنجا بیرون میرفت و برای املاء حدیث می‌نشست و جمع‌کثیری برای استماع حدیث حاضر میشدند . « ابو الحسن باهلی در هر روز جمعه یکبار درس میداد و بین خود و شاگردها پرده‌ای میکشید . علت پرده را از او

پرسیدند، گفت مستمعین سروکارشان با بازاری و اهل غفلت است، مرا میخوانند بچشمی به بینند که آنها را می بینند. از شدت اشتغال دل بخدا، مانند آدم واله و مجنون بود، نمیدانست چه اندازه درس گفته تا شاگردها یاد آور میشدند. »

مساجد و مدارس درآمد و موقوفاتی داشت که از آن محل مستمری و کمک خرج به طلاب پرداخته میشد و گاهی بزرگان و متمکنین مبلغی بر مدارس و مساجد اهداء کرده تا بر علماء و فقهاء و قراء و طلاب تقسیم کنند. صاحب ابن عباد وزیر مشهور آل بویه هر سال پنجاه هزار دینار پول طلا از ایران بیری و بغداد میفرستاد تا بین اشخاصی که نام برده شد تقسیم گردد.

درباره خواجه نظام الملک و صاحب دیوان جوینی و رشیدالدین فضل الله همدانی و پسرش غیاث الدین محمد، نظیر همین کمکهای مادی را نوشته اند.

همه مدارس موقوفاتی داشت و بر آن موقوفات متولی و ناظر گمارده بودند و گاهی هم مدارس بزرگ و معروف در دست امراء و خلفا و پادشاهان و زیر نظر مستقیم آنان اداره میشد، مدرس و معلم و ناظر و متولی را همه خود آنها تعیین مینمودند. تعمیرات مدرسه و سایر مخارج و حقوق استادان و کارکنان و طلاب و شاگردان از همان محل پرداخت میشد.

هر کدام از این مدارس برای یکی از فرقه های دینی اسلامی ساخته میشد و مدرسان خاصی داشت. تعلیم علوم حکمتی و فلسفی در این مدارس ممنوع بود زیرا واقفان و سازندگان این مدارس بقصد پاداش آنجهانی و تعلیمات علوم دینی آن بناها را ساخته و وقف کرده بودند. بنابراین مدارس نامبرده وسیله نشر علوم شرعی و نقلیه و ادبی و صرف و نحو و فقه بود و تعلیم پزشکی نیز در بیمارستانها انجام میگرفت.

از استادان و دانشمندان بزرگ و معروف ایرانی که مدرسان علوم عقلی در فرهنگ اسلامی بوده اند، در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری عبارتند از ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینا، ابوزید احمد ابن سهل بلخی، زکریای رازی، ابونصر فارابی، علی ابن عباس مجوسی اهوازی، ابوسهل مسیحی، ابوالفرج اصفهانی صاحب کتاب اغانی، عبدالرحمن صوفی رازی و عده دیگری میباشند که هر کدام خورشیدهای درخشانی در آسمان دانش و حکمت ایران هستند. سبب رواج و پیشرفت علوم عقلی وجود پادشاهان و وزراء ایرانی دانش پژوه و دانش پرور، از قبیل پادشاهان آل سامان و آل بویه و آل زیار و وزراء دانشمندان آنان در این دوره است مانند: ابو محمد مهلبی وزیر معزالدوله، ابوالفضل محمد ابن حسین (ابن عمید)، صاحب ابن عباد وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی، و ابو عبدالله محمد ابن احمد جیهانی وزیر امیر نصر ابن احمد، ابوالفضل بلعمی، ابوطیب محمد ابن حاتم مصعبی.

این وزراء و پادشاهان، بزرگان علم و حکمت را بدربار

خود جلب کرده آنها را تشویق و تحقیق و تألیف میکردند. حق الزحمه کافی بدانها میدادند و وسائل آسایش و پیشرفت کارشان را فراهم میساختند و در نتیجه تألیفات مهمی در این عصر بوجود آمد، که در تمام ادوار تمدن اسلامی کاملترین و با ارزشترین کتاب و مورد مطالعه و تحقیق و شرح و تفسیر دانشمندان اسلامی و سپس اروپائی قرار گرفت.

شاگردان و دانشجویان معمولاً هر کدام حجره و اطاقی در مدرسه داشتند و شهریه بآنها پرداخت میشد که از لحاظ گذران فکرشان آشفته و پریشان نباشد و حواسشان جمع فرا گرفتن دروس باشد، و همچنین در بعضی از مدارس فرش و اثاثیه نیز به طلاب داده میشد و چنانچه بیمار میشدند مخارج پزشکی و داروی مورد نیاز او را از همان محل عوائد اوقاف میپرداختند.

مدارس اکثراً کتابخانه و مخازن کتاب داشته که طلاب از آنها استفاده میکردند و هر کتابخانه دارای مدیر و خازن و کتابدار بود که همه از محل درآمد همان مدرسه و از موقوفات اداره میشده است.

علی ابن یحیی منجم از رجال دربار خلفا در یکی از روستاهای خود کتابخانه ای تأسیس کرده بود که آنرا خزانه الحکمه میگفتند. طلاب و دانشجویان از اطراف و اکناف برای استفاده از علوم و فنون بآن کتابخانه ها رو میآوردند و تا هر وقت که میخواستند در آنجا میماندند و مخارج توقفشان بعهده مؤسسه بود. ابومعشر منجم معروف هنگامی که از خراسان بقصد ادای فریضه حج براه افتاد، از علم نجوم اندک آگاهی داشت، ولی چون گذارش بکتابخانه علی ابن یحیی افتاد از سفر حج منصرف شد و وارد خزانه الحکمه گردید و غرق در مطالعه شد، و علم نجوم را از روی کتابهای موجود در آن کتابخانه بحد کمال فرا گرفت، تا آنجا که از اساتید مسلم این علم گردید.

خراسان و ری و ایالت جبال و ماوراءالنهر در قرن چهارم هجری از حیث داشتن کتابخانه های معظم، بزرگترین گنجینه علمی قرون وسطی بوده است و در هر گوشه و کنار ایران پهناور آنروز صدها کتابخانه عمومی و خصوصی وجود داشته است که مورد استفاده اهل کمال و دانش که در آن سده در هر فن صدها استاد و دانشور پرورش یافته بود، واقع میگردد.

کتابهای کتابخانه ها در این قرون به چند دسته تقسیم میشده:

۱ - کتب دینی مانند قرآن، احادیث و روایات فقهی، ترجمه حالات بزرگان دین.

۲ - کتابهای ادبی که شامل دیوان شعرا و کتابهای نثری و رسالات انتقادی و تحقیقات ادبی و شرح حال بزرگان ادب و شعر و لغت و دستور زبان بوده است.

۲ - تاریخ اسلامی در قرن چهارم هجری، تألیف آدم متر، ترجمه شادروان محمد حسین استخر، ص ۲۵۴.

۳ - کتابهای علمی شامل فنون مختلف علمی در حساب و هندسه و نجوم و هیئت و پزشکی و موسیقی .

۴ - کتابهای تاریخی و جغرافیائی شامل تحقیقات تاریخی و جغرافیائی شهرها و سیاحت نامه سیاحان .

۵ - کتابهایی که از یونانی و هندی و ایرانی و رومی و مصری بزبان عربی ترجمه شده .

برای پی بردن باهمیت کتابخانه‌های آن عصر به چند کتابخانه مهم و معروف عهد اسلامی اشاره مینماید و سپس کتابخانه‌های مشهور و تاریخی ایران را در سده‌های چهار و پنج هجری بیان مینماید :

کتابخانه (دارالحکمة) بدوران الحاکم بالله خلیفه فاطمی بسال ۳۹۵ هـ . ق . تأسیس شد و در آنوقت یکصد هزار<sup>۲</sup> و بدوران مستنصر دوست هزار کتاب داشت . کتابها را به پژوهندگان خوشنام بدون عوض عاریه میدادند . تنها ۲۵۰۰ جلد قرآن مجید در آن کتابخانه موجود بود ، که همه آنها را با آب طلا نوشته بودند<sup>۴</sup>.

خزانه‌الکتب مصر در عهد مقریزی یک میلیون و ششصد هزار جلد کتاب فقه و نحو و لغت و حدیث و تاریخ و نجوم و غیره داشته است .

حکم دوم پسر عبدالرحمن (۳۵۰ - ۳۶۶ هـ . ق) دانشگاه قرطبه را که بزرگترین مرکز آموزش و علمی آن زمان بود دائر کرد . او آنقدر کتاب جمع آورد که هیچ پادشاهی پیش از او تا این حد کتاب گرد نیاورده بود . چهل و چهار فهرست بر ازانام کتابها بود . برای خرید کتاب ، بازرگانان با طرف میفرستاد و مال فراوان حواله میداد و آنقدر کتاب بآندلس آورد که سابقه نداشت .

در شام کتابخانه‌ای بود که در عهد خلفای فاطمی با اسم طرابلس شام نامیده میشده و هنگامی که بدست صلیبیون افتاد سه میلیون جلد کتاب داشته است که تمام آنرا سوزانید<sup>۵</sup>.

درباره کتابخانه خلیفه مصر العزیز بالله (متوفی ۳۸۶ هـ . ق) نوشته اند که روزی مردی نسخه‌ای از تاریخ طبری که به صد دینار خریده بود برایش آورد ، او دستور داد که خازنان کتابخانه جستجو کنند و به بینند که از آن کتاب در کتابخانه موجود هست یا نه ؟ بیست نسخه از تاریخ طبری یافتند که یکی بخط خود او نوشته شده بود . ابن واصل شماره کتابهای این کتابخانه را زیاد به یکصد و بیست هزار مجلد نوشته و ابن طویر گفته است که از عجائب خزانه کتب العزیز بالله اینست که یک هزار و یکصد نسخه از تاریخ طبری دارد<sup>۶</sup>.

همین خلیفه در سال ۳۷۸ هـ . ق . خانه‌ای در کنار جامع - الازهر بساخت که ۳۵ نفر از علماء در آن منزل داشتند و آنها مجالس درس خود را در گوشه‌ای از همین مسجد منعقد میساختند . علاوه بر کتاب مقدار زیادی آلات و ابزارهای مربوط به علم

هیئت و هندسه و نجوم در آنجا گردآوری شده بود . کتابخانه دارای چندین سرپرست و خازن بود و خود خلیفه العزیز بالله هفته‌ای دو روز بکتابخانه سر میزد . این کتابخانه بدست سرداران و طرفداران صلاح الدین ایوبی تاراج و پاره پاره شد و قسمتی از آنها را بعنوان کتاب رافضی‌ها بسوختند و جلدهایشان را به کفش دوزها دادند تا از آنها کفش درست نمایند .

محمد ابن نصر حاجب چون در سال ۳۱۲ هـ . ق . بمرد کتابخانه‌ای بارزش دوهزار دینار از خود بیادگار گذاشت . اموال حبشی ابن معزالدوله که قصد شورش بر برادر خود امیر بغداد داشت چون مصادره شد ، پانزده هزار جلد کتاب هم جزو آنها بود . ابویوسف قزوینی متوفی سال ۴۸۸ هـ . ق . هنگامی که وارد بغداد شد ، ده شتر کتابهای او را حمل میکردند .

قاضی ابو حیان متوفی سال ۳۵۴ هـ . ق . در نیشابور ، دارالعلم و کتابخانه‌ای بنا نهاد و در کنار آن حجره‌هایی جهت طلاب غریب بساخت که در آنجا بمطالعه بپردازند و از لحاظ گذران درسختی نباشند .

ابوعلی بن سوار از دانشمندان دربار امیر عضالدوله متوفی ۳۷۲ هـ . ق . کتابخانه‌ای در رامهرمز تأسیس نموده بود و مکتب دیگری هم در بصره و برای هر دو کتابخانه ، اعتباری تأمین نموده بود که گذران طلاب و مراجعه کنندگان را تأمین میکرد و نسخه برداری از کتابها را مجاز داشته بود .

ابونصر شاپور ابن اردشیر وزیر عضالدوله در کرخ بغداد بسال ۳۸۳ هـ . ق . کتابخانه‌ای ایجاد کرده بود که کتابهای زیادی داشت و از آنجمله یکصد نسخه قرآن بخط بهترین نویسندگان عصر و ده هزار و چهارصد جلد کتاب دیگر بخط خوشنویسان و دانشمندان معروف در آن کتابخانه گردآوری شده بود<sup>۷</sup>. این کتابخانه در روز ورود طغرل بیگ سلجوقی ببغداد و سوختن محله کرخ بغداد بسال ۴۴۷ هـ . ق . همه بسوخت و نابود گردید . یاقوت حموی در معجم الادباء و ثعالبی در بیتیمه الدهر و ابن الاثیر در کامل و ابن خلکان در طبقات الادباء از آن یاد کرده اند . جرجی زیدان در کتاب تمدن اسلامی از این کتابخانه و همچنین دانشگاهی که این شیرازی عالیقدر در بغداد تأسیس کرده یاد میکند ، ابو العلاء معری شاعر و فیلسوف شهیر عرب نیز در قصیده‌ای باین دارالعلم اشاره نموده است .

بکتابخانه‌ای بزرگ بنام عمادالدوله دیلمی از قول بشاری مورخ معروف عرب در شیراز اشاره‌ای شده و یاقوت حموی در معجم الادباء در شرح حال ابن البواب (متوفی ۴۱۳ هـ . ق) از کتابخانه بهاءالدوله دیلمی ذکری بمیان آورده است .

فخرالدوله دیلمی هم در شهر ری و صاحب بن عباد وزیر دانشمند و نامی در اصفهان کتابخانه بزرگی دایر نمودند و املاکی چند برای استنساخ کتب و گسترش و نگاهداری این کتابخانه‌ها وقف کردند .

کتابخانه صاحب ابن عباد در شهر ری یک کتابخانه عمومی و مورد استفاده همگان بود، و بعدها بنام دارالکتب ری معروف شد و چون سلطان محمود غزنوی بر ری و عراق دست یافت چون مردی قشری و متعصب و متظاهر بود و در این کتابخانه کتابهای فلسفی و کلامی و علمی و شیعی و معتزلی و رافضی بود، دستور داد آنها را بسوزانند (سال ۴۷۹ ه. ق) و عذر و بهانه کشورگشای غزنوی در نابود ساختن آنها، ظاهر آن بود که چون دیلمیان شیعی مذهب بودند کتابهای کتابخانه‌های آنها را نیز سبب گمراهی مردم میدانستند. و نیز نوشته‌اند که حتی کتابخانه‌های خصوصی اشخاصی را که پنجاه خروار وزن آنها بود همه را بسوخت.

مورخان نوشته‌اند که هنگام سوزانیدن کتابهای کتابخانه معروف ری کفاشی‌ها نزد مأموران پادشاه رفتند که جلدهای چرمی کتابها را برای کفش بخرند، ولی مأموران اجازه چنین کاری نداشتند، بنابراین کتابها را از کتابخانه خارج کرده در گودالی بیرون از شهر ریخته و آتش زدند، تعداد کتابها بقدری زیاد بود که آن گودال به تلی تبدیل شد و تا مدت‌ها بعد، آنجا به (تل کتاب) معروف گردیده بود، و باز نوشته‌اند که کفاشها شب هنگام جلدهای نیمه سوخته کتابها را برای کفش دوزی از بین خاکسترها بدر می‌آوردند. مقداری از کتابهای کتابخانه صاحب ابن عباد تا زمان ابوالحسن بیهقی باقی مانده بود، زیرا او مینویسد: «من کتابخانه را پس از سوزانده شدن بدستور سلطان محمود دیدم و میتوانم اشکال حمل و نقل آنرا از ری به بخارا و نیز بر صحت نظر صاحب ابن عباد گواهی دهم. این کتابخانه چنان عظیم بود که فهرست کتابهای آن شامل ده مجلد میشده است.» همان معامله‌ای را که غزنویان بکتابخانه شهر ری کردند، علاءالدوله جهانسوز غوری در سال ۵۵۰ ه. ق. از راه انتقام کشی بغزنویان و کتابخانه بزرگ شهر غزنه که آن نیز یکی از کتابخانه‌های بزرگ زمان خود بود انجام دادند.

در این کتابخانه مقداری از کتابهای شیخ الرئیس ابوعلی سینا وجود داشت که در اثر تاراج و حمله بوسهل حمدوی فرستاده از طرف امیر مسعود غزنوی برای سرکوبی علاءالدوله ابو جعفر ابن کاکویه در سال ۴۲۵ ه. ق. باصفهان از آنجا برده بود که آنها نیز بهمراه سایر کتابهای ارزنده و کم نظیر این کتابخانه سوخته شد.<sup>۸</sup>

خود صاحب ابن عباد ضمن توصیف «کتاب آغانسی» ابوالفرج اصفهانی مینویسد: «در کتابخانه‌ام یکصد و هفده هزار جلد کتاب نفیسی دارم لیکن آنگاه که کتاب‌الآغانسی را بدست آوردم از خواندن کتابهای دیگر بازماندم.»

ابن خلکان مینویسد: «نوح ابن منصور سامانی برای صاحب ابن عباد نامه‌ای فرستاد و او را برای وزارت خود به بخارا خواند. صاحب مایل نبود که ری را ترک کند و ضمن دلالی که

برای معذرت از قبول این خدمت اقامه کرده بود، یکی هم این بود که من بدون کتاب نمیتوانم زندگی کنم و باید کتابخانه‌ام را هر جا هستم همراه داشته باشم درحالی که برای حمل کتابهایم حداقل چهارصد شتر لازم است و این تعداد شتر در دسترس من نیست.»

یعقوبی مینویسد که در زمان او ۲۷۸ ه. ق. (۷۹۱ م) بیشتر از یکصد کتابفروشی در بغداد بوده است که سوای فروش کتاب از روی نسخه‌ها هم نسخه برداری میکردند. در غالب از مسجدها کتابخانه‌ای بود و در بیشتر شهرها کتابخانه‌های عمومی بود که تعداد زیادی کتاب داشت و درهای آن بروی طالبان علم گشوده بود. در سال ۳۳۹ (۹۵۰ م) در موصل یک کتابخانه عمومی بوده که یکی از نیکوکاران تأسیس کرده بود و مطالعه - کنندگان بجز کتاب، کاغذ مورد نیازشان را دریافت میداشتند. فهرست کتابهایی که در کتابخانه عمومی ری بوده بده جلد میرسید. یاقوت حموی جغرافی‌دان معروف سه سال در کتابخانه مرو و خوارزم بفرام کردن اطلاعات برای کتاب معجم البلدان اشتغال داشت. هنگامی که مغولان بغداد را بویرانی دادند سی و شش کتابخانه عمومی در آنجا بود. این غیر از کتابخانه‌های خصوصی بود، زیرا رسم بود که هر یک از ثروتمندان مقدار زیادی کتاب داشته باشند. وقتی واقدی بمرد سیصد صندوق پراز کتاب بجا گذاشت که برای برداشتن هر صندوق دومرد لازم بود. بعضی بزرگان چون صاحب ابن عباد بقدر همه کتابهای اروپا کتاب داشتند. در هیچیک از کشورهای جهان بجز چین درایم «مینگ هوانگ» نظیر آن شوق و علاقه که از قرن هشتم تا یازدهم میلادی در قلمرو اسلام برای جمع‌آوری کتاب بود، بوجود نیامد.

همین جغرافی‌دان شهیر در معجم البلدان جلد چهارم مینویسد: «در شهر مرو شاه جهان کتابخانه‌های فراوانی بود که من مانند آنها در هیچ جا از لحاظ نفاست نسخ و کثرت کتب ندیدم یکی از آنها بالغ بر دوازده هزار جلد کتاب داشت.»

ابوعلی سینا درباره کتابخانه نوح ابن منصور سامانی مینویسد: «روزی از پادشاه خواهش کردم که مرا اجازت دهد تا از کتابخانه سلطنتی استفاده کنم و بمطالعه کتب طبی آنجا

۳ - ابن خلدون جلد چهارم، صفحه ۷۹.

۴ - تاریخ خلفای فاطمی، صفحه ۶.

۵ - کتاب حجة الحق ابوعلی سینا، تألیف آقای صادق گوهرین نقل از: Giban's Rom Endere Bosere

۶ - تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری صفحه ۲۴۳، تألیف آدم منز، ترجمه شادروان محمدحسین استخر.

۷ - الکامل ابن اثیر جلد دهم، صفحه ۱۴۵، وقایع سال ۳۸۳ ه. ق.

۸ - رساله کوزالمعز مین ابن سینا، از انتشارات انجمن آثار ملی ایران، صفحه ۲ و در کتاب کامل ابن اثیر.

پیردازم، بمن اجازت داد و مرا بکتابخانه سلطنتی بردند. کتابخانه‌ای دیدم سخت فراخ و بزرگ که دارای اطاقهای فراوان بود و در هر اطاقی بیک نوع کتاب اختصاص داده شده بود. این کتابخانه دارای فهرستی بود که آنرا مطالعه کردم و آنچه احتیاج داشتم از آن فهرست برگزیدم و بمطالعه آنها پرداختم. در این کتابخانه کتب بسیاری دیدم که اسامی آنها را تا آنروزگار هرگز از کسی نشنیده بودم و خودم نیز تا آن هنگام مانند آن کتب را ندیده بودم و از آن پس نیز ندیدم. آن کتب را خواندم و بفوائد آن نظر یافتیم و مقام هر مردی را در علم و معرفت بازشناختم. « در کتابخانه ابوالفضل ابن عمید از هر نوع کتاب مربوط بفنون گوناگون موجود بود و وقتی هم ابن مسکویه مورخ دانشمند شهیر خازن و کتابدار آن کتابخانه بود، در سال ۳۵۵ ه. ق. که دسته‌ای از مهاجمان در ری بخانه ابن عمید رفتند و تمام هستی او را تاراج کردند، شب که بخانه برگشت فرش زیر پا نداشت و ابو حمزه علوی از خانه خود فرش و اثاثیه برای او فرستاد. هنگامی که ابن مسکویه شرح غارت خانه را میگفت ابن عمید حواسش متوجه کتابهایش بود، زیرا نزد او هیچ مال و اسبابی عزیز تر و نفیس تر از کتاب نبود و چون شنید که بکتابهایش دستبرد زده نشده فوق العاده خوشوقت شد و گفت: «حقا که تو بیک خوش خبر هستی. سایر خزائن همه عوض دارد، اما این خزینه عوض ندارد» که مقصودش خزائن کتاب بوده است.

یا قوت حموی هنگام مسافرت بخراسان و ماوراءالنهر در مرو دوازده کتابخانه دیده بود که در یکی از آنها دوازده هزار مجلد کتاب وجود داشته است او مینویسد که در خانه‌اش همیشه دویست مجلد یا بیشتر از این کتابها برای مطالعه بوده بی آنکه گرویی داده باشد.

این کتابخانه‌ها آنهایی است که نامشان در کتاب تاریخ نویسان قدیم منعکس گردیده و الا کتابخانه‌های عمومی و خصوصی بسیار دیگر وجود داشته که وقف بر مساجد و مدارس بوده است و نامی از آنها بمیان نیامده.

این کتابخانه‌ها و کتابخانه‌های بسیار دیگری که در سرتاسر خاک ایران آنروز بوده در اثر حمله ترکان سلجوقی و بیشتر در زمان مغولها در اثر جهل و نادانی و تعصب خشک آنها طعمه حریق و یا بدست نابودی سپرده شد و از بین رفت.

#### کتابخانه بزرگ امیر عضدالدوله در شیراز

شمس‌الدین ابی‌عبدالله سوریانی تاریخ‌نویس قرن چهارم هجری ضمن توصیف کاخ بزرگ امیر عضدالدوله دیلمی در شیراز از کتابخانه بزرگی که در جوار کاخ ساخته شده و دارای کتابهای فراوان خطی بوده مشروحاً توضیحاتی میدهد و مینویسد که: «گنجینه‌های کتاب در این تالار قرار دارد. در کنار دیوار این گنجینه‌ها دولاچه‌هایی از چوب منبت کاری یا خاتم‌سازی بیلندی یک قامت و به پهنای سه ذرع قرار دارد و درهای این دولاچه‌ها

از بالا بپائین فرود می‌آید و کتابها در رفهای این نیمدرها به ترتیب چیده شده است. هر صنف از اصناف کتابها در علوم و فنون مختلفه دارای گنجینه خاص و فهرستهائی مختص بخود میباشد. « این مورخ سپس مینویسد: «من مدتی در طبقات فوقانی و تحتانی این کتابخانه گردش کردم، تمامی حجره‌ها و گنجینه‌ها و قرائت‌خانه‌ها با فرشها و پرده‌ها و اسباب و ادوات گرانبهای زیبا و بی نظیر فرش و تزئین گردیده بود. تا این زمان (یعنی سال ۳۷۵ ه. ق) در هر علم و فنی در جهان کتابی تألیف شده، نسخه‌ای از آن در این کتابخانه موجود میباشد. کتابخانه دارای یک سرپرست و یک کتابدار و یک بازرس میباشد و این سه تن از بین معروف‌ترین و داناترین افراد در باریان شیراز انتخاب میشدند.»

تاریخ‌نویس نامبرده درباره بیمارستان عضدی که یکی از بیمارستانهای بزرگ زمان بوده است مینویسد:

«شهر شیراز بزرگترین شهرهای اقلیم پارس میباشد. در میان شهر نزدیک بازار بزازها، بیمارستان بسیار بزرگی تأسیس یافته است، این بیمارستان بجمیع آلات و ادوات طبی و انواع داروها آماده میباشد. پزشکان و پرستاران ماهر مشغول درمان و خدمت بیماران هستند و موقوفات زیادی برای بیمارستان وقف شده که محصول و ربع آن بر بیمارستان مصرف میشود.»

در تجارب‌الامم نوشته شده: «عضدالدوله فناخسرو پادشاه فارس و بغداد (۳۳۸-۳۷۲ ه. ق) در سال ۳۶۹ دستور داد که نزدیک تختگاه او در خانه‌اش جائی را برای شناختگان و فرزندانگان فیلسوف بگزینند، تا آنان در آنجا با سری آسوده و دور از توده مردم نادان، گرد آیند. اینان در چنان جائی می‌آسودند و ماهانه هم بدانها میرسید. دانشمندان هر دسته‌ای هر ماه ساز و برگ زندگی خویش را از فناخسرو دریافت میکردند. این بود که این دانشها در سایه آن شاه دوباره زنده گشت و دانشمندان پس از پراکندگی فراهم آمدند و مردم بسوی دانش برانگیخته شدند.»

تاریخ‌نویس نامی دیگر سده چهارم هجری «المطهر ابن طاهر المقدمی در کتاب المبدأ التاریخ» که در آن از ابتدای آفرینش و وقایع امم و تاریخ پادشاهان و خلفاء تا زمان حیاتش بحث کرده، ضمن توضیح شهر شیراز و بناهای امیر عضدالدوله دیلمی از کتابخانه بزرگ او هم یاد کرده و مینویسد:

«عضدالدوله کاخ رفیعی در این شهر بنا کرد که دارای ۳۶۰ حجره بود و تالار بزرگی مخصوص کتابخانه داشت، که کتابخانه را در طول دیوار جوف قفسه‌های ساخته شده محفوظ و مضبوط داشته‌اند، و آنچه کتاب علمی و حکمتی در دسترس بود در این کتابخانه جمع‌آوری گردیده و هر رشته را در قفسه و غرفه مخصوصی جا داده بودند.»

کتابخانه نامبرده حاوی تمام رشته‌های علوم بوده و با کتابخانه سامانیان در بخارا که ابوعلی سینا از آن استفاده‌های



شایانی برده و ضمن تألیفات خودش از آن نام میبرد و تعریف فراوانی مینماید، برابری میکرده است. در میان کتابهای فراوان این کتابخانه کتابهای خطی منحصر بفرد و نفیسی وجود داشته است. ابن البلیخی نویسنده فارس نامه در حدود سال ۵۰۰ هجری که این کتابخانه و بیمارستان عضدی را دیده، بیمارستان رو - بویرانگی میرفته، ولی کتابخانه هنوز دایر و برجا بوده است.<sup>۱۰</sup> کتابخانه‌های دیگری نیز بنام عمادالدوله و بهاءالدوله وجود داشته که در نوشته‌های تاریخ‌نویسان بدانها اشاره شده است.

از قول بشاری مورخ معروف عرب بکتابخانه بزرگ عمادالدوله دیلمی در شیراز اشاره شده، و یاقوت حموی در معجم الادبا در شرح حال ابن البواب راجع بکتابخانه بهاءالدوله دیلمی در شیراز ذکر کرده مینویسد: « مؤلف کتاب المفاوضه گوید: ابوالحسن علی ابن هلال مشهور به ابن البواب بمن گفت در شیراز عهده دار کتابخانه بهاءالدوله پسر عمادالدوله بودم، این کتابخانه را بمن سپرده بودند و سرپرستی آنرا داشتم... »

وجود کتابخانه‌های متعدد در نقاط مختلف ایران که بچندتای معروف آن اشاره شد و داشتن صدها هزار جلد کتاب در یک هزار سال پیش که هنوز صنعت چاپ بوجود نیامده و همه کتابها بدست و توسط خوشنویسان زبردست نوشته میشده و با جلد‌های چوبین اعلا مجلد و تذهیب میگردیده، در خور توجه و اهمیت شایانی است.

پیدا کردن خوش‌نویس و کاغذ خوب با توجه باینکه در آن زمان تازه در ایران فن کاغذ سازی را فرا گرفته بودند و یک خطاط هر قدر هم که زبردست و چابک کار بوده، بیش از ده صفحه نمیتوانسته بنویسد، پایه علاقه و اهمیت تأسیس کتابخانه‌های سلطنتی و عمومی مشهود میگردد.

در آن روزگاران برای تکثیر کتابهای معروف و مورد علاقه مردم دکه‌هایی بوده که خوشنویسانی در اختیار داشته و بکنفر بطور املاء گفتن کتاب را میخوانده و آنان می‌نوشتند و اکثر از این خطاطان و خوشنویسان از دانش و علم بی‌بهره بوده‌اند، و از همین جهت است که گاهی در کتابهای خطی غلط‌های لفظی و املائی دیده میشود و یا کلمه‌ها و عبارت‌ها تحریف و تبدیل گردیده است.

### دانش‌پروری دیالمه آل‌بویه :

دیالمه آل‌بویه از فرزندان علی ابن بویه بودند و بویه خود را از اعقاب پادشاهان قدیم ایران می‌شمرد و سه پسر داشت احمد در ۳۳۴ ه. ق. بر بغداد مسلط شد و لقب معزالدوله و عنوان امیرالامرائی گرفت و دو دیگر بالقاب عمادالدوله و رکن‌الدوله ملقب گردیدند. عمادالدوله بر آرجان مسلط شد و بشیراز آمد و عامل خلیفه را از شیراز براند و تا سال ۴۴۷ ه. ق

که طغرل بغداد را گشود، این مرکز خلافت در دست پادشاهان آل‌بویه و اعقاب امیر عضدالدوله باقی ماند.

پادشاهان سامانی و آل‌زیار و آل‌بویه اغلب دانشمند و دانش‌پرور بودند، مانند ابن عمید و صاحب ابن عباد و ابوعلی سینا و بلعمی که هر کدام شهرت بسزائی دارند و مشوق اهل علم و کمال بودند. اینان بنوبه خود در تجلیل دانشمندان و تأسیس مدارس و دایر نگاهداشتن آنها و تشکیل کتابخانه‌های بزرگ سهم فراوانی دارند و مهمترین عامل پیشرفت علوم و رواج مدارس و رغبت طلاب و دانشجویان بامر تحصیل و مطالعه گردیدند.

از حوزه‌های علمی بزرگ بخارا در زمان پادشاهان آل‌سامان و همچنین در ری و شیراز و اصفهان بر اثر توجه شاهان آل‌بویه و وزراء شان در تورا بیخ زیاد نام برده شده، و نوشته‌اند که در این شهرها و در نیشابور و گرگان در سده چهارم هجری مرکز تجمع دانشمندان بنامی بویژه استادانی که در علوم عقلی تبحر داشتند، گردیده بود.

### دیالمه آل‌زیار هم دانشمند و دانش‌پرور بودند :

دیالمه آل‌زیار پادشاهان و حکمفرمایانی بودند که در قرن چهارم هجری در مازندران و گرگان و طبرستان و ری حکومت داشتند. آنان در میهن پرستی و نگاهداری سنن و آداب باستانی ایران کوشش فراوان و بلکه تعصب شدید داشتند. مرداویج پسر زیار از پادشاهان شجاع و کشورستان این دودمان بوده است. او در سال ۳۱۹ ه. ق. همدان را بگرفت و سردار خلیفه عباسی المتقدر بالله را شکست داد و لشکری باصفهان و خوزستان کشید و آن نواحی را متصرف شد و در ۳۲۳ ه. ق. در اصفهان برای برگذاری مراسم جشن سده ماند تا پس از آن بجانب بغداد لشکر کشد و کاری را که بواسطه مرگ یعقوب لیث ناتمام مانده بود، پایان برساند و بغداد را فتح نماید ولی همان روزهای برگذاری مراسم جشن در حمام بدست غلامان ترك خود کشته شد.

مرداویج میخواست پس از فتح بغداد و برجیدن دستگاه قدرت خلافت، در مدائن برسم پادشاهان ساسانی بر تخت نشیند و برای همین منظور بعاملان و سرداران خود در خوزستان دستور داده بود که کاخ مدائن را بوضع پیشین بازگردانند! و در اصفهان برای خود تختی از طلا ساخت و دستور داده بود که تاجی مرصع مانند تاج پادشاهان ساسانی بسازند تا پس از فتح بغداد و تعمیر ایوان مدائن و تجدید ساختمانهای آن، در آن ایوان و آن عمارت

۹ - تاریخ ادبیات ایران، تألیف دکتر صفا، جلد اول، صفحه ۲۶۲ و ۲۶۳.  
۱۰ - نوشته او چنین است: « بیمارستان عضدی هست اما بخلل شده است و دارالکتب نیکو هست و آنقدر که آبادان ماندست. »

بر تخت شاهی نشیند و تاجگذاری نماید .

پس از او وشمگیر برادرش پادشاه شد ولی در برابر نفوذ و قدرت روزافزون پادشاهان آل بویه و آل سامان نتوانست تاب بیاورد و کاری از پیش نبرد .

غالب افراد این خاندان دانشمند و دانش دوست و ادب پرور بودند، مخصوصاً قابوس ابن وشمگیر که خود در زمره دانشمندان و نویسندگان و شاعران معروف است و کتاب کمال البلاغه از تألیفات ارزنده اوست . او از تشویق و بزرگداشت دانشمندان و سخنوران فروگذار نمی کرد . ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگوار کتاب آثار الباقیه را در ۳۹۱ هـ . ق . بنام او تألیف کرد و عنصر المعالی کیکاوس ابن اسکندر متوفی ۴۹۴ هـ . ق . صاحب قابوس نامه از مردان دانشمند و از معارف این دو دمان است . کتاب قابوس نامه از کتابهای ارزنده نثر فارسی میباشد که در نتیجه تجربه بسیار و با انشاء ساده و سلیس نوشته شده و دارای ۴ فصل و یک مقدمه میباشد در ضمن فصول حکایات شیرینی که اغلب از آنها جنبه تاریخی هم دارد با اشعاری از شعرا و اشعاری که خود ساخته ذکر شده است و سیاست نامه خواجه نظام الملک شبیه آن میباشد .

در گنبد قابوس از شمس المعالی قابوس ابن وشمگیر کتیبه ای بخط پهلوی همراه کتیبه کوفی مربوط بسال ۳۷۷ هـ . ق . موجود است <sup>۱۱</sup> .

### دانش پروری و دانشمندی امیر عضدالدوله :

عضدالدوله فنا خسر و معروفترین پادشاه ایران و سیاستمداری دانشمند و شجاع بوده . در زمان پادشاهی در تسخیر و آبادی و عمران شهرها و ساختن کاخها و کتابخانهها و مدرسهها مخصوصاً در شیراز و بغداد کوشش فراوانی کرد . از کرانههای دریای عمان تا شام و حدود مصر جزو قلمرو فرمانروائی او بود . برای نخستین بار در بغداد بنام این پادشاه خطبه خواندند . برای دانشمندان و پیشوایان دین و مؤذنان و قراء و دور از وطن افتادگان و ناتوانان ، وظیفه و مؤنه و مسکن تهیه کرد . با اینکه شیعی مذهب بود اقلیت های مذهبی را گرامی میداشت در سال ۳۹۹ هـ . ق در شیراز بین مسلمانان و زرتشتیان برخوردی شدید شد و مسلمانها خانه های زرتشتیان را غارت کردند . او مسبب و محرکین و آنانی که سبب ایذاء و آزار زرتشتیان شده بودند ، بسختی گوشمال داد و تنبیه کرد . به نصر بن هارون وزیرش که عیسوی مذهب بود اجازه داد که دیرها و کلیساهای مربوط بعیسویان را در قلمرو فرمانروائیش آباد و مرمت نماید و دایر نگاهدارد <sup>۱۲</sup> .

آئین زرتشتی در شیراز بیش از سایر شهرها و روستاهای ایران رواج داشت و دسته های بزرگی از پیروان این آئین در طبرستان و خراسان و ماوراءالنهر و سیستان و خوزستان

و مخصوصاً در فارس میزیستند و آزادانه مراسم دینی خود را بجا می آوردند . پرستشگاهها و آتشکده های آنان در این شهرها و نواحی که برشمرده شد دائر و محفوظ بود و در بسیاری از کتابهای جغرافی دانان و تاریخ نویسان قرن چهارم و پنجم هجری ذکر شده است . مانویان نیز مخصوصاً در ماوراءالنهر بودند و مزدکیان در قرن چهارم هجری بنام «اباحیه» در پاره ای از روستاها باجاء مراسم خود مشغول بودند . ابن حوقل تعدادی از پیروان این فرقه را در شمال آذربایجان متذکر شده و دیگران نیز بوجود آنها در عراق و ماوراءالنهر و آذربایجان اشاره کرده اند .

وضع شیعه ها در دوران پادشاهان آل بویه و مخصوصاً امیر عضدالدوله بسیار خوب و قسمت اعظم ایران تحت نفوذ دولتهای طرفدار تشیع بود . در بغداد و نواحی که زیر سلطه پادشاهان آل بویه بود شیعیان در کمال آزادی مراسم مذهبی خود را بجا می آوردند و در لعن و صلب مخالفان خاندان رسالت آزاد بودند ولی این آزادی در زمان سلطان محمود و سپس سلاجقه محدود گشت و شیعیان با مخالفت و ستیزه جوئی این اقوام مصادف گردیدند .

بزرگترین علماء شیعه در این قرن ابو یعقوب کلینی و شیخ صدوق و محمد ابن حسن طوسی بوده اند کتاب اصول کافی در همین عصر نوشته شد .

بارگاه امیر عضدالدوله پیوسته مجمع دانشمندان و محفل دانایان بود و شخصاً با آنها مباحثه میکرد بعضی از دانشمندان برای او کتابهایی نوشته اند مانند ایضاح در صرف و حجت در قرائت و تاجی در تاریخ .

درباره دانشمندی و دانش پژوهی امیر عضدالدوله دبلمی نوشته اند که : « او ترد بهترین معلمان دانش میا موخت و بمعلمان خود افتخار مینمود ، دانش و دانشمندان را دوست میداشت و بآنها احترام میکرد . فقها و محدثین و متکلمین و مفسرین و شعرا و تاریخ نویسان و پزشکان و ریاضی دانها و مهندسان در عصر او زیاد ، و دور او گرد آمده بودند . ماهانه و حقوق مرتب بین آنها تقسیم میکرد و وسائل راحتی آنها را فراهم می ساخت .

با همه گرفتاری کارهای کشورداری ، از تعلیم و تعلم غفلت نمی ورزید و به تحصیل دانش میپرداخت . در یک تذکره ای از او دیده شده است که گفته : « چون از حل کتاب اقلیدس فراغت یافتیم بیست هزار درهم صدقه دادیم و چون از کتاب ابی علی نحوی فارغ شدیم پنجاه هزار درهم بخشش نمودیم » . شعر را دوست میداشت و شعرا صله های زیاد میداد و معاشرت ادبا را برهم نشینی امر را ترجیح مینهاد . شعر میگفت و شعر میخواند و پس از پسندیدن شعر وارد معنی آن میشد . . . . در نزدیکی خانه خود محلی برای خواص حکما و فلاسفه

اختصاص داده بود که در آنجا جمع میشدند و مباحثه و تحقیق در مسائل فلسفی میپرداختند و در آن محل ایمن از شر و غوغای عامه و بدبینان و دور از حماقت و خرافاتی‌ها بودند. بر متولیان مساجد و مؤذنین و قراء قرآن و ائمه جماعت ماهانه و مقرر تعیین کرده بود که بآنها پرداخته میشد. برای کسانی که از فقر و ناتوانی و یا غربت پناهنده بمساجد میشدند، حقوق و ماهیانه مقرر داشته بود. . . .»

در تجارب‌الامم نوشته شده است که: «عضدالدوله فنا خسرو پادشاه فارس و بغداد (۳۳۸ تا ۳۷۲ ه. ق) در سال ۳۶۹ دستور داد که نزدیک تختگاه او در خانه‌اش جائی را برای شناختگان و فرزنانگان فیلسوف بگریزند تا آنان در آنجا با سری آسوده و دور از توده مردم نادان گرد آیند. اینان در چنان جائی می‌آسودند و ماهیانه هم بدانها میرسید. دانشمندان هر دسته‌ای در ماه ساز و برگ زندگی خویش را از فنا خسرو دریافت میکردند، این بود که دانشها در سایه آن شاه دوباره زنده گشت و دانشمندان پس از پراکندگی فراهم آمدند و مردم بسوی دانش برانگیخته شدند.»

دروازه قدیم قرآن شیراز و بندامیر و استخر بزرگ روی کوه استخر از بقایای آثار فراوان این پادشاه دانش‌پرور در شیراز میباشد، دروازه قرآن که از بناهای زیبا و محکم قرن چهارم هجری بود در چند سال پیش خراب گردید و بعداً دروازه فعلی قرآن بهمت شادروان ایکار و بیول او ساخته شد. از دارالشفاء عضدی و کتابخانه و کاخها و بازار (سوق‌الامیر) و مدارسی که زمان این پادشاه ساخته شده جز در تواریخ اثر دیگری باقی نیست.

#### عصر شکوفان دانش و ادب در ایران:

این دوره یعنی قرن چهارم و پنجم هجری تا زمان سلجوقیان از حیث علم و معرفت و انتشار دانشها و هنرها از درخشانترین ادوار اسلامی و عصر شکوفان علم و ادب و دوره کمال در ایران و پیدایش اندیشه‌های گوناگون علمی و فلسفی است، در این یک قرن ونیم ایرانیان میهن پرست و نیرومند پرورش یافتند که توانستند حکومت را در دست بگیرند و دربار خلفا را از اینراه تحت نفوذ خود درآورند. زبان فارسی سرعت موقعیت خود را نگاهداشت. ادبیات پرمغز و فراوانی محصول این دوره میباشد که از سخنوران بزرگ و بنامی بوجود آمده است.

در این دوسه قرن صدها دانشمند و سخنور و فیلسوف و حکیم و شخصیت‌های بزرگ علمی پرورش یافت که هر کدام در داشتن دانشهای زمان خود، سرآمد و برجسته بودند مانند محمدابن زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ه. ق) ابن فارس رازی (متوفی ۳۸۵ ه. ق) ابونصر فارابی (متوفی ۳۳۹ ه. ق) ابوالحسن شهید

بلخی (متوفی ۳۲۵) ابوعلی سینا (متوفی ۴۲۸ ه) ابن مسکویه (متوفی ۳۵۶ ه) ابوریحان بیرونی (متوفی ۴۴۰ ه) ابن طیب، بدیع‌الزمان همدانی (متوفی ۳۹۸ ه) حسن ابن محمد نیشابوری (متوفی ۴۰۶ ه) شارح کتاب المجسطی بطلمیوس، ابو منصور عبدالملک ثعالی نویسنده کتاب یتیمه‌الدهر و فقه‌اللغه (متوفی ۴۲۹ ه)، ابواسحق ابراهیم ابن علی شیرازی مدرس مدرسه نظامیه بغداد (متوفی ۴۷۶ ه) مولانا مؤید شیرازی (متوفی ۴۷۰ ه) امام ابو حامد محمد غزالی (متوفی ۵۰۵ ه) و برادرش ابوالفتوح مجدالدین احمد غزالی (متوفی ۵۲۰ ه) که هر کدام صاحب تألیفات گرانبها و عدیدهای بوده‌اند.

و همچنین جغرافی‌دانان و تاریخ‌نویسان بنامی چون محمد ابن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ه)، ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶ ه)، ابن خردادبه صاحب کتاب (المسالك والممالك)، ابوزید بلخی، مسعودی صاحب کتاب مروج‌الذهب و معادن - الجواهر و التنبيه والاشراف، حمزه اصفهانی، اصطخری، ابو عبدالله جیهانی و ابوالفضل بیهقی و غیره.

و سخنوران عالیمقامی چون رودکی، ابومنصور دقیقی، ابوطاهر خسروانی، ابوشکور بلخی، اسدی طوسی، فردوسی، عنصری، عسجدی، فرخی، منوچهری، کسایی، ناصر خسرو، علوی، قطران تبریزی، مسعود سعدسلیمان، معزی، عمر خیام، عمیق بخارائی، ادیب صابر، نظامی عروضی، حکیم سوزنی، رشید طوطا و انوری، و عرفا و بزرگان ارجمنندی چون ابوسعید ابن ابی‌الخیر (۳۵۶ - ۴۴۰ ه)، خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶ - ۴۸۱ ه)، باباطاهر عریان و شیخ ابو عبدالله حقیقت (متوفی ۳۳۱ یا ۳۷۱ ه. ق) مؤسس سلسله خفیه.

در نگاهداری سیاست ملی و برگردانیدن استقلال از دست رفته شخصیت‌هایی از آل صفار و آل سامان و آل زیار و آل بویه مانند یعقوب لیث صفاری، اسمعیل، مرداویج، عمادالدوله، عضدالدوله و وزراء دانشمندان چون احمدابن محمد جیهانی، بلعیمان، ابن عمید، صاحب‌ابن‌عباد، فضل‌الله ابن احمد اسفراینی، احمدابن حسن میمنندی قد علم کردند و دولتهای نیرومند و مستقلی تشکیل دادند، و در راه تحکیم بنیاد و افتخارات ملی مساعی ارزنده‌ای مبذول داشتند.

بسیاری از رسوم و آداب باستانی ایران در این یک قرن ونیم تجدید حیات کرد و یا تقویت شد. اعیاد و جشنهای ملی هم در دربار سلاطین و هم بین مردم باشکوه و جلال بر گزار میشد و ماههای ایرانی و گاه شماری اوستائی مخصوصاً در خوارزم و سغد و ماوراءالنهر و خراسان و فارس رایج، و نام روزها

۱۱ - صفحه ۷۷ جلد اول تمدن ساسانی، تألیف نویسنده شرح ابن کتیبه داده شده است.  
۱۲ - تاریخ حبیب‌السیر جلد دوم، صفحه ۱۵۵.

بر همان اصول دوره ساسانی زیاتر بوده است .

در نیمدرسنگی کاخ پخر تخت‌جمشید ( تالار آینه )  
نوشته‌ای از عمادالدوله ابوالکلیجار نوه امیرعضدالدوله دیلمی  
مربوط بسال ۴۱۸ هـ.ق بخط نسخ موجود است که پس از فتحی  
که در فاروق و سیدان نصیب او شده نگاشته گردیده . در این  
نوشته تاریخ فتح را روز بهمن از ماه آبان نوشته و این خود  
دلیل رایج بودن نام روزها و نام ماهها برسبیل دوران ساسانی  
است . روزهای اول هرماه اورمزد و روز دوم بهمن یا وهمن  
نامیده میشده .

### مدرسه نظامیه بغداد ومدّرس عالی‌مقام شیرازی

خواجه نظام‌الملک معروفترین و بزرگترین شخصیت علمی  
وسیاسی ایران است که مدارس مهمی در نیشابور و بغداد و سایر  
شهرهای معروف ایران چون اصفهان ، بلخ ، هرات ، بصره ،  
موصل ، مرو ، آمل وطبرستان بنا نهاد که بنام او (نظامیه)  
نامیده میشده است .

نظامیه او در بغداد کنار دجله در کوی سه‌شنبه‌بازار  
در شمار بزرگترین مدارس عهد اسلامی است که در سال ۴۵۹ هـ.ق  
پایان پذیرفت و موقوفات زیادی برای این مدرسه تعیین کرد  
که بمدّرسان و استادان و کارکنان آن حقوقی کافی پرداخت  
میشد وهم مبلغی به طلاب و در راه علم مصرف میشد، و خانه‌هایی  
برای طالبان علم احداث کرده بودند و کتابخانه معظمی نیز  
برای این دانشگاه بزرگ زمان ایجاد کرده بود . خواجه  
نظام‌الملک برای ساختمان این مدرسه دویست‌هزار دینار پول  
طلا از مال خود خرج کرد و در اطراف مدرسه بازار و دکانها  
و گرمابه ساخت وهمه را وقف مدرسه نمود ، شش‌هزار دانشجو  
و طلبه در آن درس میخواندند و زندگی میکردند و سالانه  
پانزده‌هزار دینار مخارج حقوق استادان و شاگردان بود .

ابن‌جبیر اندلسی که در سال ۵۸۰ هـ.ق بغداد را دیده  
مینویسد که : « این مدارس را اوقاف عظیم و اموال زیاد است  
که به‌فقهائی که در آنجا تدریس میکنند راتبه داده میشود ، و از  
همین درآمد اوقاف طلابی را که در آن ساکن هستند ماهانه  
میدهند » . ابن‌بطوطه هم توصیف این مدرسه را کرده است .

نویسنده کتاب تجارب السلف در ذکر تواریخ خلفا  
و وزراء ایشان تألیف سال ۷۲۴ هـ.ق مینویسد که : « نظامیه  
بغداد بسیار مبارک است و بزرگان بسیار از علماء اسلام مثل  
امام ابواسحق شیرازی صاحب کتاب تنبیه و حجت‌الاسلام غزالی  
طوسی در آنجا درس گفته‌اند و ساکن بوده‌اند و اکثر اوقات ،  
از نظامیه فقها و فضلا باقطاع ممالک روند و هیچیک از طلبه  
در آنجا ساکن نشود که حق‌تعالی او را چیزی از علم روزی  
نکند . . . »

« . . . خواجه چون نظامیه بغداد را میساخت سرکار او

ابوسعید بن محمد نیشابوری صوفی بود . بخواجه رسانیدند که  
در اینکار خیانت کرده و بسیار زر ساختمان را تصرف نموده .  
ابوسعید بدانست و بگریخت و بیصره رفت و باز از گریختن  
پشیمان شد و بیغداد آمد و پیش خواجه رفت و خدمت کرد و گفت  
ای خداوند تو این مدرسه را بوجه‌الله تعالی بنا فرمودی ، هر که  
در آن کار خیانت کرد حساب او را با خدای کن تا تو ثواب  
یابی و خائن و زرووبال آنرا بقیامت برد .

خواجه گفت اندوه من از آن مال نیست که تو خیانت  
کردی یا دیگری ، بلکه اندوه من بر زمانی است که فوت شده  
و تدارک آن ممکن نه ، من خواستم این مدرسه را محکم بنا کنم  
مانند بناء جامع منصور و بیمارستان امیرعضدالدوله ، چه شنیدم  
که ایشان از برای يك‌آجر يك‌زنبیل گچ میریختند ، و با من  
گفتند که تو وجه عمارت را در آجر منقوش صرف کردی و از آن  
میتراش که زود خراب شود . با آن خائن بیش از این چیزی  
خطاب نکرد . نظامیه‌ای که در بصره ساخت نزدیک گور زبیر  
عَوام است و این نظامیه از نظامیه بغداد نیکوتر و بزرگتر بوده  
است . در اواخر ایام مستعصم خراب شد چوب و آجر و آلات  
دیگر را به‌بصره بردند و مدرسه دیگر ساختند و نامش نظامیه  
نهادند و نظامیه کهنه را اکنون جای آثار مانده است که دلالت  
بر علوّ همت بانی مینماید . . . »

مدرسه نظامیه اصفهان بنام صدرالدین خجندی (متوفی  
۴۸۳ هـ.ق) که نخستین مدرس آن بود بنام (صدریه) شهرت  
داشت و خواجه نظام‌الملک ده‌هزار دینار طلا از املاک و مستغلات  
وقف آنجا کرده بود .

رشید و طواط شاعر و مؤلف کتاب حدائق‌السحر (متوفی  
۵۷۳ هـ) از تحصیل کرده‌های مدرسه نظامیه بلخ و مولانا جامی  
شاعر و ادیب شهر قرن نهم هجری از مدرسه نظامیه هرات  
بیرون آمده بود .

پس از خواجه نظام‌الملک دیگر وزیران ایرانی بفکر  
احداث مدارس افتادند از آنجمله تاج‌الملک متوفی ۴۸۶ هـ.ق  
رقیب خواجه نظام‌الملک بود که پس از نشستن بمسند وزارت  
مدرسه‌ای در بغداد ساخت بنام (تاجیه) . سلطان ملکشاه نیز  
بتقلید وزیر دانشمند خود مداری در اصفهان و جاهای دیگر  
بنا کرد بطوریکه در قرن ششم هجری در تمام شهرهای معروف  
ایران چون خراسان ، ماوراء‌النهر ، عراق ، نیشابور ، هرات ،  
مرو ، بلخ ، شیراز ، کرمان ، همدان ، یزد ، کاشان و طبرستان  
مدارس متعدد و معموری دایر بوده است .

مدّرسان و سرپرستان مدرسه نظامیه بغداد از دانشمندان  
و شخصیت‌های بارز علمی مانند شیخ ابواسحق شیرازی و امام  
محمد غزالی و ابوسعید محمد نیشابوری بوده‌اند که از طرف  
خواجه نظام‌الملک یا فرزندان او که تولیت آنرا برعهده داشتند،  
تعیین میگرددیدند . رؤساء کتابخانه نیز از بین دانشمندان انتخاب

میشد مانند خطیب تبریزی، ابوالمظفر محمدابن احمد ایبوردی . نخستین مدرس عالیقدری که نامزد تدریس در این دانشگاه بزرگ اسلامی گردید ، ابواسحق ابراهیم بن علی شیرازی فیروزآبادی اصل بود که از بزرگترین دانشمندان و از علمای شافعی زمان خود بود . لیکن این دانشمند بزرگوار شیرازی از قبول این سمت سر باز زد تا سرانجام خواجه نظام‌الملک بهر تدبیری بود او را راضی ساخت و وی در ذیحجه سال ۴۵۹ ه. ق بر کرسی تدریس نشست و تا پایان عمرش (۴۷۲ ه. ق) بر این منصب بماند . وی علاوه بر اینکه دانشمندی بزرگ بود در کارهای دیوانی نیز کارآمد و مورد اعتماد بود و یکبار از طرف خلیفه عباسی (المقتدر بالله) بعنوان سفارت از بغداد بخراسان رفت و دختر پادشاه سلجوقی (ملکشاه) را برای خلیفه خواستگاری نمود . مردم خراسان که اعتقادی شدید به ابواسحق داشتند استقبال شایانی از او کردند و رکاب او را می‌بوسیدند و خاک پای اسبش را برسم تیمن و تبرک باخود میبردند . ابوالمعالی جوینی عالم بزرگ خراسانی برای تجلیل از این شخصیت بزرگوار ، دهانه اسب او را بگرفت و خود را خاکسار وی نشان داد .

ابواسحق از استادان برجسته و از مفاخر دانشمندان اسلام و ایران است ، هنگامی که سوار میشد بیش از یک هزار دانشجو و طلبه در جلو و عقبش روان بودند و هنگامی که بتدریس می‌نشست شاگردان حلقه حلقه تا منتهی‌الیه مدرس که تالار بزرگی بود ، می‌نشستند و ترتیب تقدّم و تأخر دانشجویان بسته بپایه معلومات آنها بود .

چون ابواسحق درگذشت مؤیدالملک فرزند خواجه نظام‌الملک شخصی را بجای او بمدّرتی مدرسه نظامیه بغداد برگزید . خواجه برای او پیغام فرستاد که لازم بود با احترام شیخ ابواسحق یکسال مدرسه را تعطیل میکردید ، در اینجا مناسب میباشد که یادی از چند دانشمند ایرانی قرن دوم و سوم و چهارم هجری بنمایم :

نویخت اهوازی منجم و هیئت‌دان قرن دوم معاصر منصور خلیفه عباسی ، ابن‌اثری منجم مشهور اهل مرو ، ابن‌بختیشوع ، ابوسهل فضل‌بن نویخت ، محمدبن ابراهیم فرازی متوفی سال ۱۸۴ ه. ق (۸۰۰ میلادی منجم و ریاضی‌دان) ، ابویعقوب یوسف‌الناقل اهل خوزستان ، فرخان طبری متوفی ۱۹۹ ه. ق (۸۱۴ میلادی) صاحب چند تألیف ، ابن‌ماسویه (ابوزکریا یوحنا) متوفی ۲۴۳ ه. ق (۸۵۷ میلادی) پزشک معروف دانشگاه گندی‌شاپور معاصر هارون‌الرشید ، فرزندان موسی‌بن شاکر خراسانی (محمد و حسن و احمد) که در نجوم و ریاضیات تبحر داشتند ، محمدابن موسی خوارزمی المجوسی اهل خیوه (خوارزم) ریاضی‌دان شهیر ، کثیرفرغانی از مردم ماوراءالنهر منجم قرن سوم هجری ، احمدابن محمد نهاوندی متوفی ۲۲۴

ه. ق (۸۳۸ میلادی) منجم و استاد دانشکده گندی‌شاپور ، شاپور ابن‌سهل گندی‌شاپوری متوفی ۲۵۴ ه. ق (۸۶۸ میلادی) پزشک و رئیس بیمارستان گندی‌شاپور ، ابوحنیفه احمدبن داود دینوری متوفی ۲۸۲ ه. ق (۸۹۵ م) منجم و ریاضی‌دان ، ابومعشر بلخی متوفی ۲۷۹ ه. ق (۸۹۲ م) منجم و صاحب تألیفات متعدد در نجوم و هیئت ، ابوعبدالله محمدابن عیسی ماهانی متوفی ۲۴۶ ه. ق (۸۶۰ میلادی) اهل ماهان کرمان ریاضی‌دان و منجم معروف ، زکریای رازی (۲۳۰ - ۳۲۳ ه. ق) برابر (۸۴۴ - ۹۳۵ میلادی) رئیس بیمارستان ری و پزشک عالیقدر صاحب تألیفات زیاد که باغلب از زبانهای اروپائی ترجمه گردیده است ، الحاسب مروزی متوفی ۲۲۰ ه. ق ، ابوالعلاء فارسی پزشک متوفی ۳۸۰ ه. ق معاصر امیر عضدالدوله دیلمی ، ابونصر قمی معاصر فخرالدوله دیلمی ، ابومنصور بخاراوی پزشک هم‌زمان با ابوعلی سینا ، ابوجعفر محمدابن حاسب طبری منجم ، ابومنصور هروی معاصر منصوربن نوح سامانی پزشک و نویسنده نخستین کتاب پزشکی بزبان فارسی ، ابونصر فارابی (معلم ثانی) متوفی ۳۳۹ ه. ق (۹۵۰ میلادی) فضل‌این حاتم‌نیریزی متوفی ۹۲۱ میلادی منجم و ریاضی‌دان ، ابوعبدالله یوسف خوارزمی ریاضی‌دان ، ابوالفتح اصفهانی ریاضی‌دان متوفی ۳۷۰ ه. ق (۹۸۰ میلادی) ، ابوماهر قمی پزشک و جراح معروف سده چهارم هجری پزشک ویژه رکن‌الدوله دیلمی که بعضی او را متولد شیراز دانسته‌اند ، ابوالحسن احمدابن محمد طبری پزشک دربار رکن‌الدوله دیلمی ، ابوجعفر خازن خراسانی ریاضی‌دان و جغرافی‌دان قرن چهارم هجری ، ابوسهل جرجانی از پزشکان و حکمای سده چهارم و معلم ابوعلی سینا ، ابوالوفا محمدابن یحیی بوزجانی (۳۲۸ - ۳۸۷ ه. ق) اهل بوزجان از روستاهای بین نیشابور و هرات که بخراسانی معروف است از ریاضی‌دانان و منجمان دربار امیر عضدالدوله دیلمی صاحب تألیفات چندی در ریاضیات و هندسه ، ابوسعید احمدابن سجّزی یا سگّزی اهل سیستان از ریاضی‌دانان و منجمان بنام سده چهارم هجری و دارای تألیفات متعدد که ۲۹ تألیف آن در اروپا موجود و بنام امیر عضدالدوله نوشته شده است ، علی‌ابن عباس مجوسی اهوازی متوفی ۳۸۳ ه. ق اهل ارتجان خوزستان پزشک ، عضدالدوله دیلمی و دارای تألیفات چندی در پزشکی ، ابوالمحمد خجندی اهل ری ریاضی‌دان سده چهارم هجری ، ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ ه. ق) دانشمند بنام صاحب تألیفات گرانها و پراچ ، ابویوسف یعقوب‌ابن محمد رازی ریاضی‌دان و صاحب تألیفات چندی در علم حساب ، ابوحامد احمدابن محمد صاغانی معاصر شرف‌الدوله فرزند عضدالدوله دیلمی منجم و ریاضی‌دان اهل صاغان از روستاهای مرو رود خراسان ، عبدالرحمن ابن‌عمر سهل‌الصفوی رازی (۲۹۱ تا ۳۷۶ ه. ق) از دانشمندان و منجمان معاصر عضدالدوله صاحب

چند تألیف، ابوالقاسم عبدالرحمن ابن ابی صادق معاصر ابوعلی سینا و از پزشکان آن عهد بود که تألیفات چندی هم دارد، این عجم فارسی متوفی ۴۳۰ ه.ق از منجمان و پزشکان فارس بوده است، ابوحرب غزنوی متوفی ۴۴۵ ه.ق از پزشکان عهد غزنوی، ابوالحسن همدانی متوفی ۴۱۵ ه.ق، ابوسهل بیژن کوهی متوفی حدود ۴۰۵ ه.ق اهل کوهستان طبرستان عالم ریاضی و نجوم و رئیس رصدخانه بغداد صاحب تألیفات چندی در نجوم و ریاضیات، ابوالحسن کوشیار جبلی اهل گیلان منجم و صاحب تألیفات، ابوروح محمد ابن منصور زبردست جرجانی پزشک، ابوالحسن علی ابن احمد نسای اهل نساء خراسان ریاضی دان معاصر مجدالدوله و شرفالدوله دیلمی و صاحب چند تألیف، ابوعلی مسکویه متوفی ۴۲۱ ه.ق از دانشمندان و حکمای بنام، محمد جرجانی پزشک و صاحب تألیف، ابوعلی سینا بزرگترین دانشمند و پزشک و حکیم ایرانی (۳۷۰ - ۴۲۸ ه.ق) ۱۳.

\* \* \*

گذران مدرسان و دانشمندان اغلب از راه کتاب نویسی یا وراقی و پیشه‌هایی از این قبیل تأمین میشد. درباره ابودکریا یحیی ابن عدل متوفی سال ۳۶۴ ه.ق بزرگترین فیلسوف سده چهارم که از نصاری یعقوبی بود مینویسند که دونسخه از تاریخ طبری را بخط خودش نوشت و بهای فروش این دو کتاب را بمصرف زندگانی خود رسانید و معروف است که در یکشب و روز صد برگ کتاب مینوشت.

ابوبکر وراق معروف به ابن‌الخاصیه متوفی ۴۳۹ ه.ق از حرفه وراقی مادر وزن و دختر خود را تکفل میکرد. در یکسال کتاب صحیح مسلم را هفت بار نوشت. میگوید شی از شبها در خواب دیدم که گویا قیامت برپا شده و منادی ندا میکند پسر خاصیه، پیش رفتم گفتم من هستم. بمن گفته شد وارد بهشت شو. چون داخل شدم بهیشت افتادم و یکپایم را روی پای دیگر گذاشتم و دراز کشیدم و گفتم آه، بخدا از نسخه نوشتن راحت شدم.

ابوالعباس اصم از بزرگترین دانشمندان و محدثین خراسان متوفی ۳۴۶ ه.ق درسی سالگی مبتلا به کوری شد که هیچ نمیشنید و هرگاه بمسجد برای املاء حدیث میرفت راه پر از جمعیت میشد و او را بدست و سر میگرداند تا مسجد میبردند. او هیچ مزدی برای تدریس و املاء گفتن نمیگرفت و از نویسندگی گذران خود را تأمین مینمود، ابوبکر صبغی متوفی ۳۴۴ ه.ق مرکب میساخت و میفروخت و از این راه گذران مینمود، گاهی هم دانشمندان و مدرسان از طرف پادشاه وقت مقرری داشتند که با آن گذران مینمودند.

وضع مدارس در اروپا همزمان با این سده‌ها یعنی تا زمان شارلمانی خوب نبود و بندرت مدارس محدودی برای تعلیم

علوم دینی در کنار کلیساها دایر بود و بطور کلی سواد مخصوص روحانیون و اولیاء کلیساها بود و بقیه مردم همه بیسواد بودند. شارلمانی که در سال ۷۶۸ میلادی به تخت پادشاهی نشست دستور داد که در کنار کلیساها و دیرها مدارس تأسیس نمایند و منظور اساسی او هم از تأسیس مدارس آشناساختن مردم باطاعت از حکومت مرکزی بود. بنابراین در هر کلیسا و دیری مدرسه‌ای باز شد و راهبان به طلاب، خواندن زبور و سرود و صرف و نحو و نوشتن و حساب و خواندن کتاب مقدس میآموختند. شارلمانی در سال ۸۰۲ فرمان آموزش اجباری را صادر کرد و در کاخ سلطنتی هم شاهزادگان و فرزندان را وادار بفرگرفتن خواندن و نوشتن کرد و چون معلم و استاد در حوزة امپراطوریش کم بود دستور داد که از کشورهای دیگر مانند ایتالیا دانشمندانی بدربار جلب کردند. پس از مرگ شارلمانی در سال ۸۱۴ میلادی پیشرفت فرهنگی اروپا رو به رکود و وقفه رفت تا اوائل قرن دهم.

### زبان و لهجه‌های نواحی ایران

#### در سده‌های نخستین اسلام

زبان و لهجه‌ای که پس از اسلام و ورود تازیان بایران و مخلوط شدن لغات عربی با زبان ایرانی در سده‌های نخستین اسلام توانست خود را حفظ نماید و بتحول و تکامل خود ادامه دهد همان لهجه و زبان «دری» یا «پارسی‌دری» است که در نواحی شرقی و شمالی ایران مانند خراسان و طبرستان و ماوراءالنهر بهتر حفظ گردیده بود. از زمان طاهریان ادبیاتی بزبان دری کم در دست است، ولی از زمان صفاریان و سپس سامانیان ادبیات و اشعار بیشتری بجا مانده است. درباره وجه نامگذاری این زبان به «دری» بهترین توجیه همان است که المقدسی در کتاب احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم ذکر کرده بدین عبارت<sup>۱۴</sup> «... آنرا از آنجهت دری گویند که زبانی است که نامه‌های پادشاه بدان نوشته میشود و عریضه‌هایی هم که باو تقدیم میدارند بآن زبان است و اشتقاق آن از «در» و آن بمعنی باب است یعنی آنکه زبان دری زبانی است که اهل باب «اهل دربار و درگاه پادشاه» بدان سخن میگویند.»

همین مورخ سده چهارم هجری ضمن توضیح جغرافیای خراسان و ماوراءالنهر درباره لهجه و زبانهای چند استان دیگر توضیحاتی میدهد که صحیح‌ترین مدرک لهجه‌ها در آن زمان میباشد. نوشته او براینمقاد است<sup>۱۵</sup>:

«زبانهای مردم این نواحی مختلف است. زبان مردم نیشابور فصیح و مفهوم است مگر آنکه اوائل کلمات را کسره میدهند و حرف (یا) بر آن میافزایند و میگویند «بیگو» و «بیشنو» (بگو و بشنو)، و سین بیفایده‌ای بر کلمات اضافه میکنند مثل (بخوردستی) و (بگفتستی) و (بخفتستی) و مانند اینها و در آن زبان سستی و لجاجی است. زبان اهل طوس و نسا بهتر است

و در کلام مردم سیستان تکلف و خشوتی وجود دارد ، چنانکه کلمات را از سینه برمیآوردند و بلند ادا میکنند و لسان بست بهتر است . زبان اهالی دو مرو (مرو شاهجهان و مرو رود) را عیبی نیست مگر آنکه در آنها تکلف و درازکشی و کششی در اواخر کلمات است . مگر نمی‌بینی که اهل نیشابور میگویند « برای این » و آنان اهل (دومرو) میگویند « برای این » و یک حرف (ت) بر آن افزوده‌اند ؟ در این تأمل کن و مانند آن بسیار خواهی یافت .

زبان مردم بلخ بهترین زبانهاست جز آنکه مردم آنجا را در این زبان کلمات زشتی است . زبان هرویان وحشی است و آنرا می‌بینی که کلمات را بد ادا میکنند و تکلف و تحامل روا میدارند . از یکی از اصحاب سعدانی شنیدم که میگفت : یکی از ملوک خراسان وزیر خویش را فرمود که مردانی از پنج کوره اصلی خراسان گردآورده و چون حاضر آمدند ، سیستانی سخن گفت . وزیر گفت این زبان شایسته جنگ و قتال است . سپس نیشابوری سخن را آغاز کرد ، وزیر گفت این زبان برای تقاضی (وام خواستن) شایسته است ، سپس مروزی سخن راند . وزیر گفت این زبان برای رسالت شایسته است و چون هروی سخن گفت وزیر گفت این زبان شایسته مستراح است . این شش اصول زبانهای خراسان<sup>۱۶</sup> است و بقیه تابع آنها و مشتق از آنهاست و راجع بدانها میباید .

زبان طوسی و نسا نزدیک بزبان نیشابوری است و زبان سرخسی و ابیورد نزدیک بزبان مرو و زبان « غرچ‌شار »<sup>۱۷</sup> بین زبان هرات و مرو است و زبان گوزگانان بین زبان مروزی و بلخی است ، و زبان بامیان و طخارستان نزدیک بزبان بلخی است جز آنکه مغلق است و زبان خوارزم قابل فهم<sup>۱۸</sup> نیست . در زبان بخارا ائیان تکراری است . و اهل سمرقند حرفی بین کاف و قاف استعمال میکنند و میگویند بگردم و بگفتکم (تلفظ کاف و قاف قریب بهم) و مانند این و در این زبان سردی و خنکی است . زبان چاچ بهترین زبان هیطل است و مردم سفد را زبانی جداگانه است که زبان روستاهای بخارا بدان نزدیک است که خود جدا مختلف و نزد مردم آن روستاها مفهوم است و من امام جلیل محمد ابن الفضل را دیدم که بیشتر بدان زبان سخن میگوید و از میان شهرهائی که یاد کردیم کمتر شهری است که در روستاهای آن بزبان دیگر سخن نگویند<sup>۱۹</sup> . . . .

در سده‌های سوم و چهارم هجری این زبان بواسطه روی کار آمدن امرا و پادشاهان ایرانی از نواحی شمالی و شرق و شمال شرقی ایران مانند طاهریان ، صفاریان ، سامانیان ، آل زیار و آل بویه زبان رسمی شد و این همان زبان است که فردوسی و دیگر سخنوران پارسی‌گوی در اشعار خود بدان اشاره کرده‌اند .

بتازی همی بود تا گاه نصر  
بدانکه که شد درجهان شاه نصر

بفرمود تا پارسی دری  
نباشند و کوتاه شد داوری

\*\*\*

بسی رنج بردم در این سال سی  
عجم زنده کردم بدین پارسی

\*\*\*

همان بیورسپش همی خواندند  
چنین نام بر پهلوی راندند

کجا بیور از پهلوانی شمار  
بود در زبان دری ده هزار

نگر آنکه گفتار او بشنوی  
اگر پارسی گوید ار پهلوی

فرخی گوید :

دل بدان یافتی از من که نکودانی خواند  
مدحت خواجه آزاده بالفاظ دری

خاصه آن بنده که مانده من بنده بود  
مدح گوینده و داننده الفاظ دری

ناصر خسرو :

من آنم که در پای خوکان نریزم  
مر این قیمتی در لفظ دری را

انوری :

سمع بگشاید ز شرح لفظ او جندر اصم  
چون زبان نطق بگشاید بالفاظ دری

سوزنی سمرقندی :

صفات روی وی آسان بود مرا گفتن  
گهی بلفظ دری و گهی بشعر دری

نظامی :

نظامی که نظم دری کار اوست  
دری نظم کردن سزاوار اوست

۱۳ - شرح حال و تألیفات و زمان چاپ آن تألیفات در اروپا از صفحه ۴۳۶ تا ۵۳۶ کتاب زندگی و تمدن در قرون وسطی ، تألیف صدرالدین میرانی .

۱۴ - صفحه ۴۷ و ۴۸ مقدمه جلد اول برهان قاطع بنقل از صفحه ۳۳۵ احسن التقاسیم چاپ دوم بریل .

۱۵ - صفحه ۳۳۴ و ۳۳۵ احسن التقاسیم مقدسی چاپ بریل چاپ دوم .

۱۶ - مقصود خراسان بزرگ آنروزی است که قسمتی از افغانستان و خوارزم را تازی شامل میشده است .

۱۷ - مقصود غرجهستان است که امرای محلی آنجا را بلقب شار میخواندند .

۱۸ - زیرا لهجه خوارزمی بصورت کهن‌تری در آن ولایت باقی مانده بود و با لهجه دری یعنی لهجه خراسان و بخارا و سمرقند و غیره اختلاف داشت .

۱۹ - مراد لهجه‌های روستائی است که طبعاً با لهجه‌های شهری اختلاف دارد .